

ارائه فرهنگنامه ای مختصر از برابره‌های فارسی اصطلاحات فنی در جامع‌ال‌حکمتین

ناصر خسرو

فزرانه قضاوی، کارشناسی ارشد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

چکیده

کتاب جامع‌ال‌حکمتین اثر حکیم ناصر خسرو قبادیانی در سال ۴۶۲ ه. ق تالیف شده است و در آن ناصر خسرو به بیان عقاید الهیاتی و فلسفی خود از دیدگاه نظرات و تاویلات اسماعیلیه پرداخته است. به دلیل توجه خاص ناصر خسرو به مقوله زبان و نوشتار، او در اقدامی نوگرایانه به ابداع، جایگزینی و گاهی واژه‌سازی دست زده و سعی نموده برای اصطلاحات فلسفی - کلامی رایج در آن دوران برابره‌های فارسی مناسب را جایگزین کند. حتی در مواردی به صراحت اشاره کرده است که هرچند این واژه به زبان تازی اینگونه است ولی به فارسی باید واژه دیگری را بکار برد. از آنجا که فلسفه و الهیات رایج در آن زمان فلسفه مشاء بوده و ناصر خسرو تحت تاثیر دو فیلسوف مهم تا آن دوران یعنی فارابی و ابن سینا بوده است، بنابراین سعی نموده تا برای اصطلاحات و عبارات رایج در فلسفه مشاء، برابره‌های مناسب فارسی پیدا نماید. هرچند مبدع همه واژه‌ها نیز نبوده و گاهی اصطلاحات موجود را با تغییر معنا و گاهی بدون تغییر معنا و با احیا و گسترش واژه‌های موجود در زبان فارسی میانه بکار گرفته است که اگر هم چنین باشد از ارزش تلاش و پیگیری او در احیای زبان فارسی، چیزی نمی‌کاهد.

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی با بررسی خط به خط کتاب جامع‌ال‌حکمتین در حدود ۱۵۰ واژه معادلسازی شده را استخراج کرده و آن را به صورت یک فرهنگ مختصر و در قالب یک جدول ارائه داده است. در ضمن در ستون دوم هم معادل رایج و اصطلاح کاربردی در کتب فلسفی و کلامی آن دوران را هم استخراج کرده که در تاملات واژه‌گزینی و فن ناصر خسرو در این مورد جالب توجه است.

واژه‌های کلیدی: ناصر خسرو، جامع‌ال‌حکمتین، برابره‌های فارسی، فرهنگنامه

۱- مقدمه

کتاب جامع الحکمتین اثر حکیم ناصر خسرو قبادیانی در سال ۴۶۲ تالیف شده و سبب تالیف آن پاسخ به پرسشهایی است که خواجه ابوالهیثم احمد بن الحسن الجرجانی چند دهه پیش در قصیده ای طرح کرده و امیربدرخان آن را به سوی ناصر خسرو فرستاده است و از او خواسته تا سوالات قصیده را حل نماید. کتاب شامل مسائل و نظرات اعتقادی ناصر خسرو و فرقه اسماعیلیه بوده و ناصر خسرو در وجه تسمیه کتاب بنیاد کتاب را بر گشایش معضلات دینی و فلسفی دانسته و هدف از تالیف کتاب را سخن گفتن با حکمای فلسفی و فضیای منطقی با برهانهای عقلی و مقدمات منتج مفرج از حکمت میدانند. (ناصر خسرو، ۱۳۶۳، ص ۳)

این کتاب در سال ۱۳۳۲ به همت هانری کرین ایران شناس بزرگ فرانسوی و محمد معین، استاد وقت دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تصحیح شد و با مقدمه کوتاهی به زبان فارسی و مقدمه مفصلی به زبان فرانسه در تهران و پاریس منتشر گردید. وی در این کتاب برای معادلات اصطلاحات فلسفی و کلامی خود دست به واژه سازی و واژه گزینیهای مختلفی زده تا قیمت در لفظ دری را پاس بدارد. اهمیت این کار از آنجا بیشتر مشخص می گردد که در آن زمان ادبیات فارسی زبان علمی و فلسفی تلقی نمیشده و آن را زبانی ناقص و الکن در بیان موضوعات دقیق علمی استنباط می کردند. و در واقع هم خصوصاً در مورد کتب فلسفی و کلامی به دلیل نبود لغات و اصطلاحات، علناً زبان عربی جایگزین مناسبی در این موضوعات بوده و کمتر کتابی به زبان فارسی نوشته می شده است. ناصر خسرو به دلیل داشتن عقاید خاص خود در حوزه زبان، گفتار و نوشتار به این مهم دست یافته و تا حد زیادی هم موفق بوده است. هر چند بسیاری از واژه ها و معادلهای فارسی جایگاه تثبیتی پیدا نکرده و حتی خود ناصر خسرو هم در آثار بعدی گاهی از آنها غفلت نموده است.

مبانی نظری و مروری بر گذشته

از آنجا که زبان همیشه در متن جامعه حضور فعال داشته به عنوان عنصری پویا در شکل گیری هویت و تمدن انسانی همیشه در مرکز توجه بوده است. بر همین اساس از زمان ساسانیان، نهضت ترجمه آغاز شده و کتابهای بسیاری از هند و یونان به زبان پهلوی ترجمه می شده است. (ابن ندیم، بی تا: ۳۳۵) پس از شروع نهضت ترجمه در قرن دوم منابع زیادی به زبان رایج و علمی آن عصر یعنی زبان عربی ترجمه شدند (صفا، ۱۳۷۱: ۹۰). این روند ادامه داشت تا در قرون چهار و پنج یعنی مصادف با دوران ابن سینا و ناصر خسرو، تحولی در زبان فارسی رخ داد و ابن سینا در دانشنامه علایی و به دنبال او ناصر خسرو در تکمیل روند خلق اصطلاحات فنی و فلسفی آغازگر و احیاگر زبان فنی و اصطلاحی فارسی بودند. در حقیقت ناصر خسرو را می توان ادامه دهنده سنت و روشهای واژه سازی در ادبیات فارسی دانست.

۲. پیشینه تحقیق:

۳. توجه به واژه سازیها و برابرهای فارسی در آثار ناصر خسرو از زمانهای قدیم مورد توجه پژوهشگران و محققان زبان و ادبیات فارسی بوده است. معین (۱۳۷۷) در مقاله معروفش با عنوان " لغات فارسی ابن سینا و تاثیرش در ادبیات " بر روی متون فارسی قرون چهارم و پنجم تمرکز نموده و علت گرایش به زبان فارسی را نیاز مردم و عدم آگاهی شاهان و امرا و عدم تسلط آنها بر زبان فارسی می دانست. سمیعی گیلانی (۱۳۷۹) و عباسی و رفیعی (۱۳۹۳) به فرآیندهای واژه سازی و اشتقاق شامل انواع وام گیریها پرداختند و به این نتیجه رسیدند که ناصر خسرو الگوی مشخصی در فرآیند واژه سازیها نداشته و بیشتر به شیوه صرف اشتقاقی عمل می کرده است. غلامرضایی، خاتمی و بالو (۱۳۹۰) با پژوهش " تاملی بر آثار ناصر خسرو " به رویکرد کلام محوری او توجه کرده اند و حیدری (۱۴۰۰) در مقاله ای با عنوان " شیوه های واژه گزینی و واژه سازی در آثار منثور ناصر خسرو " معتقد است که وی مبدع این اصطلاحات نبوده و بسیاری از اطلاعات او در زبان فارسی میانه وجود داشته است.

۴. جایگاه زبان از دیدگاه ناصر خسرو

۵. زبان در دستگاه فکری ناصر خسرو به اندازه ای مهم است که تقریباً در تمام آثار خود به استثنای سفرنامه، با بصورت مستقل در محور توجه قرار گرفته یا به مناسبتهای خاصی که در باب مسائل دیگر بحث می کند به زبان، ماهیت و کارکرد آن می پردازد. (طاهری، ۱۳۹۴:

۴۱۹). ناصر خسرو در دو اثر اصلی خود جامع الحکمتین و زادالمسافر زبان را به طور مستقل و در سرفصلی جدا بررسی و تحلیل نموده است.

۶. او در بند ۱۴ جامع‌الکمتین از نفس سخن گوی یا همان نفس ناطقه به عنوان عامل برتری انسان بر دیگر موجودات یاد کرده که منظور او از نفس سخن گوی همان "توانش بالقوه زبانی" در نزد زبان شناسان امروز است. (جامع‌الکمتین، ص ۱۸۶) علاوه بر کتاب جامع‌الکمتین ناصر خسرو در بقیه آثار خود هم در باب ماهیت و اعتبار زبان، توانش زبانی، صورت بالقوه و بالفعل زبان، قراردادی بودن زبان و تفاوت گفتار و نوشتار صحبت کرده است. (ناصرخسرو، ۱۳۶۳، همان).
۷. ناصر خسرو بین زبان بالفعل یعنی همان زبانی که در قالب واژگان، عبارات و جملات ظاهر می شود با توانش بالقوه زبانی که در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده تفاوت قائل است و ساحت دوم را امری غیرمادی و متمایز از ساحت جسمانی انسان می داند. به نظر وی توانش بالقوه انسان به مدد این قوه است و تعلیم و تعلم در پرتو آن انجام میگیرد (ناصرخسرو، ۱۳۶۳، ۱۰۲).
۸. "اندر ترکیب مردم چیز است که مردم سخن بدان چیز گویند و لب و زبان را اندر سخن گفتن آن چیز همی کار بندد و آن چیزی است که آنچه مر خود داند دیگری را بیاموزد به میانجی سخن (همان، ۱۰۲).
۹. ناصر خسرو در بخشی دیگر از جامع‌الکمتین ماهیت فطری و استعدادی بودن توانش زبانی را با این عبارات تشریح می کند "نطق مر نفس ناطقه را صنعتی جوهری است و آن مفهوم است و نه معقول (همان، ۱۸۴). در پایان همین کلام او برای نمود این استعداد فطری پاره ای جز باز نمود آن در قالب قول و کلام نمی یابد و معتقد به ساخت و تبلور ظاهری و کتبی آن می باشد.
۱۰. هر چند در منظومه فکری ناصر خسرو جایگاه معنی اصالت دارد و وجه تمایز انسان بر سایر موجودات را برخوردار از موهبت معنا میداند ولی در مقام ارائه دلیل و بهره مندی نوع بشر از گوهر عقل به توانایی سخن گفتن و نمود این توانایی در نطق و کلام و قول اشارات مهمی می کند.
۱۱. وی در مقاله "اندر نطق و کلام و قول" در فصل ۱۶ از جامع‌الکمتین گرایش عقل گرایانه خود را به نطق و نفس ناطقه بیان کرده و آن را مفهومی، معقول و نه محسوس و مشار میداند اما در ادامه به تمایز دوگانه نطق و قول اشاره نموده و گفته "چنانکه ما کودک خرد ببینیم شیرخواره، گوئیم که مر او را نطق است بی آنکه ازو قولی شنوده باشیم و چون گوساله ببینیم گوئیم که مر آن را نطق نیست هر چند که هر دو حیوان باشند و نه این سخن گفتن باشد و نه آن (همان، ص ۱۸۵).
۱۲. در ادامه تصریح میکند که هر چند نطق بر قول و کلام اولویت دارد ولی مادامی که قوه نطق به فعلیت در نیاید و کودک سخن گفتن را نیاموزد و چهره انسانی او کامل نیست.
۱۳. "پس نخست نطق است و آن مر نفس را جوهری است اندر حد قوت و جو بفعل اید اعنی چون مردم تمام شود و چیزی خواهد گفتن-نخست ازو خلق باشد و آن تدبیر سخن باشد ازو اندر نفس (همان، ص ۱۸۶).
۱۴. با این بررسی ها ثابت می شود که ناصر خسرو نسبت به زبان، دیدگاهی کاربردی و بالفعل داشته و هم کل و به تبع آن جزء را در نظر میگیرد و متن را به طور همزمان با معنا مدنظر گرفته و محصول توانش زبانی بالقوه افراد را به طور بالفعل در سطح جمله و متن در نظر می گیرد و در عین حال خاطر نشان میکند که تبلور عینی توانش زبانی انسان در ماده صوت= آواز و در ماده نوشتاری با استفاده از حروف صورت می گیرد.
۱۵. به این ترتیب و بر اساس این بینش و طرز تفکر، ناصر خسرو در آثار منشور خود و برای بیان عقاید دینی و تفکرات فلسفی خود با استفاده از امکانات موجود در واژه نامه های متون پهلوی و زبان فارسی میانه دست به استخراج و گاهی ابداع واژه میزند و گاهی بدون تغییر معنا و گاهی با تغییر معنا آنها را بسط و گسترش داده و نثر خود را از دیگر نثرهای آن زمان متمایز می کند (حیدری، ۱۳۸۹).
۱۶. واژه سازیها و واژه گزینیهای ناصر خسرو
۱۷. در خصوص واژه سازی و واژه گزینی و روشهای آن در ادبیات فارسی مقالات زیادی نوشته شده و از شیوه هایی همچون ترکیب، اشتقاق، دو رگه سازی، وام گیری از زبانهای مرده، وام گیری از گویشها نام برده شده است. (سمیعی گیلانی، ۱۳۷۹)
۱۸. محمد معین (۱۳۷۷) در مقاله "لغات فارسی ابن سینا و تاثیر آن در ادبیات" اشتراکات لغوی ناصر خسرو و ابن سینا را بیان کرده و استاجی و سعیدی (۱۳۹۰) با بررسی ویژگیهای ذاتی زبان فارسی در امر واژه سازی دریافته اند که در زبان فارسی ایجاد واژه های نو و تازه همیشه با نوعی

- رکود و غفلت روبرو بوده و نقش وام گیریها بسیار برجسته تر از ابداعات بوده است. خیرآبادی و همکاران معتقدند آشنایی ناصر خسرو با خط و زبان پهلوی از اسباب گزینش برابرهای فارسی برای اصطلاحات فلسفی- کلامی در آثار ناصر خسرو بوده است. (خیرآبادی، ۱۳۹۵: ۹۵)
۱۹. به طور کلی ناصر خسرو در گزینش واژه سازیها در کتاب جامع الحکمتین از روشهای مختلفی استفاده کرده است وی گاهی از گونه های پیش موجود هم ریشه با زبانهای باستانی، خصوصا زبان پهلوی استفاده کرده است، گاهی به روشهای ترکیبی، اشتقاقی شامل اشتقاق فعلی و اشتقاقهای وند افزایی شامل پیشوندی و پس وندی، پسوند مصدری و وصفی، واژه ها و برابرهای جدیدی را ساخته است. گاهی از اصطلاحات تازه و بدیعی ساخته و گاه از وام گیری درون زبانی یا گسترش معنایی و برون زبانی سود جستته است. که همه اینها توانایی وی را در فرآیند اصلی و فرعی واژه گزینی نشان میدهد (حیدری، ۱۴۰۰: ۶۴).
۲۰. از آنجا که فرآیندهای واژه سازی و واژه گزینی در مقالات و آثار مختلف بررسی شده و این مقاله در صدد بررسی دقیق این روند نبوده و از آنجا که در این آثار تنها نمونه ها و شاهد مثالهایی از عبارات و برابرسازیهای فارسی مثال زده شده است این مقاله کوشیده تا به صورت فرهنگ نویسی، با بررسی جامع الحکمتین به استخراج این برابر نهاد ها و معادلهای آن در کتب رایج فلسفی و کلامی بپردازد. از آنجا که ناصر خسرو در فلسفه تابع فارابی و ابن سینا بوده و معادلهای اصطلاحی در فلسفه مشاء را جلوی خود داشته و تلاش نموده تا برابرهای فارسی را برای آنها وضع نماید. بنابراین در ستون دوم این فرهنگ بیشتر از اصطلاحات رایج در فلسفه مشاء استفاده شده است.
۲۱. از طرف دیگر فایده این فرهنگ جدولی این است که دقیقا مشخص می کند که برابر فارسی، معادل چه اصطلاحی در زبان علمی و فلسفی آن دوران بوده و به این ترتیب ابعاد و روش واژه سازی و واژه گزینی ناصر خسرو را برای ما روشن تر می کند.
۲۲. فرهنگنامه بیشتر از اصطلاحات رایج در فلسفه مشاء استفاده شده است.
- از طرف دیگر فایده این فرهنگ جدولی این است که دقیقا مشخص می کند که برابر فارسی، معادل چه اصطلاحی در زبان علمی و فلسفی آن دوران بوده و به این ترتیب ابعاد و روش واژه سازی و واژه گزینی ناصر خسرو را برای ما روشن تر می کند.

شماره	برابرنهاد فارسی در جامع الحکمتین	اصطلاح متداول در کتب علمی آن دوره	ارجاع در جامع الحکمتین
۱	نفس گوینده	نفس ناطقه	مقدمه
۲	علت آلتی	علت مادی	مقدمه
۳	علت صورتی	علت صوری	۹
۴	علت تمامی	علت غایی	۹
۵	آفریده شدن	صنع	۱۰
۶	جگونگی	ماهیت	۱۰
۷	چرایی	علت	۱۰
۸	عالم حسی	طبیعت	۱۰
۹	چون و چرا	علت	۱۶
۱۰	علم دین حق	الهیات	۱۶ و ۱۷
۱۱	موالید	عناصر	۳۱
۱۲	جسدی	جسمانی	۳۳
۱۳	بری	منزه	۳۴
۱۴	روی خدا	وجه الله	۳۴

۱۵	انبازی دادن	شریک گرفتن	۴۴
۱۶	جای بجای شدن	تحرک	۴۴
۱۷	چونی و چگونگی	صفات	۴۴
۱۸	نامهای نیکو	اسمائ حسن	۴۸
۱۹	بودش	وجود	۵۲
۲۰	نامهای نکوهیده	اسماء قبیح	۵۲
۲۱	گشتن	تبدل	۵۳
۲۲	زنده، زندگان	حی	۵۴
۲۳	شنوا و بینا	سمیع و بصیر	۵۵
۲۴	ماننده	شبیبه	۵۷
۲۵	نفس ستوری	نفس بهیمی	۵۹
۲۶	نیکو آفریننده تر	احسن الخالقین	۶۲
۲۷	معلولات فرودین	ممکنات	۶۹
۲۸	تمامی خویش	کمال خویش	۶۹
۲۹	آرام	سکون	۶۹
۳۰	ممکنی	امکان	۷۶
۳۱	انسان خندنده	انسان ضاحک	۸۴
۳۲	خنده	ضحک	۸۴
۳۳	انسان گرینده	انسان باکی	۸۴
۳۴	چیز	شی	۸۴
۳۵	آمیخته	مزج یا امتزاج	۸۷
۳۶	اثر کننده	موثر	۸۸
۳۷	اثر پذیر	موثر	۸۸
۳۸	نیستی	عدم	۹۰
۳۹	فشرده	متراکم	۹۰
۴۰	فشردگی	تراکم	۹۰
۴۱	جا به جایی	انتقال	۹۱
۴۲	ارکان چارگانه	عناصر اربعه	۹۲
۴۳	کارکن	فاعلی	۹۲
۴۴	فسردن	میعان	۹۳
۴۵	راست گوی داشتن	صدق	۹۴
۴۶	بودش دوم	وجود ثانی	۹۶
۴۷	استادن	قیام	۹۶

۴۸	مکان فروتر	سفلی	۹۶
۴۹	مکان برتر	علوی	۹۶
۵۰	خداشونده	متاله	۹۹
۵۱	طبع	ذات	۱۰۰
۵۲	دست افزار	آلات و ادوات	۱۰۰
۵۳	منی مردم	هویت انسان	۱۰۲
۵۴	فعلهای تمام قصدی	افعال اختیاری	۱۰۳
۵۵	داننده خویش	معلوم بالذات	۱۰۹
۵۶	زنده دارنده	محبی	۱۱۲
۵۷	حیات روزگذار	زمان سیال	۱۱۲
۵۸	زنده ذاتی	وجود بالذات	۱۱۳
۵۹	زنده بقوت	وجود بالعرض	۱۱۳
۶۰	به حد قوت	بالقوه	۱۱۳
۶۱	اجسام ثابت الشكل	جسم تعلیمی	۱۱۴
۶۲	پنجه فروبردگان	راسخون	۱۱۵
۶۳	بی مرگ	زوال ناپذیر	۱۱۸
۶۴	میرنده	زوال پذیر	۱۱۸
۶۵	زنده نامیرنده	حی لا یموت	۱۱۸
۶۶	ناگذرنده	فرازمانی	۱۱۸
۶۷	زمان ناپیموده	ثابت لایتغیر	۱۱۸
۶۸	پیشی	تقدم	۱۱۹
۶۹	سپسی	تاخر	۱۱۹
۷۰	اضافت او	قائم بودن به	۱۲۰
۷۱	تمامی	کمال	۱۲۰
۷۲	همی به دیگر صورت شوند	تبدل صور	۱۲۳
۷۳	نگاه داشت	حافظ	۱۲۳
۷۴	گدازنده	محترق	۱۲۴
۷۵	ناگذازنده	غیر محترق	۱۲۴
۷۶	فرو شود	داخل شود	۱۲۷
۷۷	فرو نیاید	خارج شود	۲۷
۷۸	نا جای گیر	لا مکان	۱۳۲
۷۹	اولیت حال	هیولای اولی	۱۳۲
۸۰	به حال خویش	صورت اولیه	۱۳۴

۱۳۴	صورت	حال	۸۱
۱۳۴	واسطه	میانجی	۸۲
۱۳۵	عدم کفایت	بس نباشد	۸۳
۱۳۵	نامی	افزاینده	۸۴
۱۳۶	عاملان	کارکنان	۸۵
۱۳۹	بالفعل	بفعل	۸۶
۱۴۰	عاصی	بی طاعت	۸۷
۱۴۲	کذاب	دروغ زن	۸۸
۱۴۳	ملک	پری	۸۹
۱۴۳	غیب	پنهانگی	۹۰
۱۴۵	از وحدت او	از یکی او	۹۱
۱۴۷	واحد	یکی	۹۲
۱۴۷	فی الذات	اندر وجود خویش	۹۳
۱۴۷	فاعل و موجد	هست کننده	۹۴
۱۴۸	وجود نخستین	هست اول	۹۵
۱۴۸	متحد	یکی شونده	۹۶
۱۴۸	ثانی	دویی	۹۷
۱۴۸	واحد کثیر	یکی متکثر	۹۸
۱۵۱	حال	مقیم	۹۹
۱۵۲	نامی	افزاینده و روینده	۱۰۰
۱۶۱	توقف	بازایستادن	۱۰۱
۱۶۵	عصر	دور	۱۰۲
۱۶۷	قسم	بهر	۱۰۳
۱۶۷	جذب	کشیدن	۱۰۴
۱۶۸	جاذب	آویزنده	۱۰۵
۱۶۸	دافع	گریزاننده	۱۰۶
۱۷۰	متحول کند	حال او را بگرداند	۱۰۷
۱۷۰	مقتضای ذات او	نهاد او	۱۰۸
۱۷۳	قبله	نمازگاه	۱۰۹
۱۷۳	مداحان	ستودگان	۱۱۰
۱۸۷	سخن معلوم	سخن دانسته	۱۱۱
۱۸۸	واسطه	میانجی	۱۱۲
۱۹۰	خلود	درنگ	۱۱۳

۱۹۰	خالد	درنگ کننده	۱۱۴
۱۹۵	منور	نور پذیر	۱۱۵
۱۹۸	عبور نور	فروگذشتن نور	۱۱۶
۱۹۸	عبر نکردن نور	ناگذشتن نور	۱۱۷
۲۰۱	گوارا باشد	بگوارد	۱۱۸
۲۰۶	مسخر	کارکن	۱۱۹
۲۱۵	انشا کننده، منشی	چیز کننده	۱۲۰
۲۱۵	خالق	پدید آورنده	۱۲۱
۲۱۹	مکون	فرمانده	۱۲۲
۲۲۴	تسلسل	بی نهایی	۱۲۳
۲۲۷	مصور	مشکل	۱۲۴
۲۳۲	فعل، خلق	کرده خدا	۱۲۵
۲۳۲	مبصر	دیدنی	۱۲۶
۲۳۲	مسموع	شنیدنی	۱۲۷
۲۳۷	تعداد، کمیت	بسیاری	۱۲۸
۲۳۸	ماشی	رونده	۱۲۹
۲۴۰	مترتب بودن	اندر آویختن	۱۳۰
۲۴۰	ادراک	اندریافتن	۱۳۱
۲۴۹	حافظ	نگاهدارنده	۱۳۲
۲۴۹	هو بما هو	چیزها را چنانک چیزهاست	۱۳۳
۲۵۰	مدرک	اندریابنده	۱۳۴
۲۵۰	علم حضوری	پذیرفتنی مجرد بی هیچ هیولی	۱۳۵
۲۵۶	عارضی	مقیر	۱۳۶
۲۵۹	ازل و ابد	پیش و سپس	۱۳۷
۲۶۰	ته نشین	فروسو	۱۳۸
۲۶۰	رو نشین	برسو	۱۳۹
۲۶۱	دفعتا	بر آنجای	۱۴۰
۲۶۱	مبدا	کز آنجا رفتست	۱۴۱
۲۶۱	مفید	فایده دهنده	۱۴۲
۲۶۳	عبث	بیهوده گویی	۱۴۳
۲۶۹	قول	گفتار	۱۴۴
۲۷۴	سیاره	ستاره رونده	۱۴۵
۲۷۸	نامگذاری	نام زدن	۱۴۶

۲۷۹	حسن الصور	نیکوتر صورت	۱۴۷
۲۸۱	حفظ کند	یاد کند	۱۴۸
۲۸۱	محفوظات	یادگرفتها	۱۴۹
۲۸۴	فعال	کارکن	۱۵۰
۲۸۴	حضور یابند	اندر یابند	۱۵۱
۲۹۵	استحکام	محکم نیامدی	۱۵۲
۲۹۵	موقت	گذرنده	۱۵۳
۳۰۰	ظاهرتتر	پدیدتر	۱۵۴

۳. نتیجه

ناصر خسرو با تالیف کتاب جامع الحکمتین خود در قلمرو ادبیات تعلیمی به زبان فارسی در واقع کوشیده است تا باورهای مذهبی و کلامی خود را تبلیغ کرده و از دیدگاهی علمی، فنی و فلسفی آنها را تثبیت نماید. در گفتمان فلسفی- کلامی او زبان در قالب اصطلاحات و عبارات جایگاه ویژه ای دارد و وی که یکی از ادبا و زبان شناسان عصر خود نیز هست کوشیده تا برای اصطلاحات کلامی و فلسفی که به حکم زبان آن دوران که بیشتر عربی بوده، برابرهایی فارسی استخراج نماید. از آنجا که فلسفه و زبان حاکم در آن دوران فلسفه مشایی بر پایه حکمت یونان با اصطلاحات خاص و جافتاده عربی بوده شناخت اصل اصطلاح رایج آن دوران در کنار واژه ابداعی خود ناصر خسرو، مهارت و توانایی او را در ساخت یا جایگزینی واژه ها نشان می دهد. و این امر وقتی ارزش خود را نشان میدهد که بدانیم در آن دوران زبان فارسی دچار فتور و کاهلی بوده و از عرصه متون علمی بازمانده شده و نوعی هراس از واژه سازی بر فرهنگ ادبی آن دوران حاکم بوده است. **۴. فرضیه ها**

مولانا هرچند نه به طور مستقیم اما به صورت رمزی و سمبولیک لایه ها سه گانه شخصیت را بیان می کند.

در داستان پادشاه و کنیزک، جنبه والد و کودک با بروز و ظهور جنبه والاتر یعنی بالغ به تکامل می رسد و به دلیل عرفانی بودن داستان این کمال اتفاق می افتد.

ویژگی های بالغ در شخصیت های انسان های کامل و مشایخ در حد نهایت دیده می شود و در داستان پادشاه و کنیزک طبیب روحانی نماینده این بعد از شخصیت است.

۴. منابع

- ۱- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت: دارالمعرفه
- ۲- برومند سعید، جواد (۱۳۸۳)، ریشه شناسی و اشتقاق در زبان فارسی، جلد ۱، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- ۳- حیدری، فاطمه (۱۳۹۲)، واژه نامه فلسفی کلامی آثار منور ناصر خسرو، تهران: زوار
- ۴- حیدری، فاطمه (۱۴۰۰)، شیوه های واژه سازی و واژه گزینی در آثار منصور ناصر خسرو، نشریه دستوری و بلاغی، سال ۱، شماره ۱۹، صص (۶۱-۸۹)
- ۵- حیدری، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ لغات و واژه های ترکیبی دیوان ناصر خسرو، اراک: دانشگاه اراک
- ۶- خیرآبادی، محمد نبی، مهیار علوی مقدم و احمد خواجه ایم (۱۳۹۵)، "بررسی فرآیند واژه سازی در زادالمسافر ناصر خسرو" متن شناسی ادب فارسی، شماره ۲، پیاپی ۳۰، صص ۹۱-۱۰۸
- ۷- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه (مقدمه: وضع لغات فارسی ابن سینا و تاثیر آنها در ادبیات از محمد معین) چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران
- ۸- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۷۹)، "ترکیب و اشتقاق دو راه اصلی واژه سازی" نشریه نشر دانش، شماره ۳، صص ۱۳-۱۶
- ۹- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، چاپ دوازدهم، تهران: فردوس
- ۱۰- طاهری، قدرت الله (۱۳۹۴)، مقایسه آراء زبان شناسی ناصر خسرو و مولانا، همایش حکیم ناصر خسرو قبادیانی
- ۱۱- غلامرضایی، محمد، احمد خاتمی و فرزاد بالو (۱۳۹۰)، از کلام محوری تا هرمنوتیک کلاسیک با تاملی بر آثار منثور ناصر خسرو، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی، سال ۵، شماره ۴، صص ۳۱-۶۴
- ۱۲- قائم مقامی، سید احمد رضا (۱۳۹۴)، ریشه شناسی و زبان فارسی (مقدمات)، ویژه نامه فرهنگستان، فرهنگ نویسی، شماره ۹، صص ۴۵-۸۷
- ۱۳- محمدی، محمد (۱۳۷۴)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، تهران: طوس
- ۱۴- معین، محمد (۱۳۳۳)، لغات فارسی ابن سینا و تاثیر آن بر ادبیات، سال دوم، شماره ۲، ISC، صص ۱-۳۸
- ۱۵- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین (۱۳۶۳)، جامع الحکمتین، به اهتمام محمد معین و هانری کربن، چاپ: دوم، تهران: انتشارات طهوری
- ۱۶- _____ (۱۳۶۳)، زاد المسافرین، به اهتمام و تصحیح محمد بذل الرحمن، چاپ: دوم، تهران: انتشارات اساطیر
- ۱۷- _____ (۱۳۶۳)، وجه دین، چاپ: دوم، تهران: انتشارات اساطیر
- ۱۸- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۳)، زبان شناسی و زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: طوس

.Presentation of short encyclopedia of terminology at Jameolhekmatain wrote by Naserkhosro

farzane ghazavi

(Isfahan.Iran.)Responsible author ،Lecture in the department of persian language and literature Isfahan university

Abstract

Jameolhekmatain is writed by Naserkhosro at 462(A.H).Naserkhosro has explained theological and philosophic ideas from Esmaelies vision.because of special attention to “language” and “ written type” he started to make and replace the new words by modernistic view. He tried to find Persian equivalence words for theological and philosophic terms. Even he mentioned directly that despite of Arabic forms of expressions but I tried to use Persian words. Since common philosophic ideas were “ Masha” and he was expressed by Farabi and Ebnesina. Even so he wasn’t new creator of all Persian words. Sometimes he uses common expressions by changing the meaning and sometimes without changing only by extending the .words in middle Persian.in every case his activity is very valuable

This research based on library and analytical method, extracted 150 equivalence words by checking whole lines of” jameolhekmatain “ and represented a table of these words in Persian. In second column common and applied expressions in that time are showed. The Persian words are very important at word-making ideas . especially to study the method of Naserkhosro